

بررسی مقایسه‌ای ساختار و نقش صفت در زبان‌های فارسی و فرانسه

محمد رضا پهلوان نژاد*

دانشیار گروه زبان‌شناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی دکتر علی شریعتی، دانشگاه فردوسی مشهد،
مشهد، ایران

حسین رسول‌پور**

دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه ارومیه،
ارومیه، ایران

(تاریخ دریافت: ۹۲/۱۲/۲۴، تاریخ تصویب: ۹۵/۰۲/۲۶)

چکیده

در این نوشتار همانندی‌ها و تفاوت‌های صفت در زبان‌های فارسی و فرانسه، با توجه به معیارهای ساختار و نحوی در زبان‌شناسی بدون گرایش به نظریه‌زبان‌شناختی خاصی واکاوی می‌شوند. در تقسیم‌بندی صفت‌های زبان فرانسه به‌طور عمده به پژوهش دلاتور (۲۰۰۴) و در دسته‌بندی صفت‌ها در زبان فارسی بیشتر به وفایی (۱۳۹۱ب) نظر داشته‌ایم. به‌لحاظ ساختار و مهم‌ترین تمایز صفت در زبان فارسی و فرانسه وجود جنس دستوری در زبان فرانسه و نبود آن در زبان فارسی است. صفت در زبان فرانسه در موارد بسیار به‌لحاظ جایگاه پسین یا پیشین بودن با صفت در زبان فارسی سازگاری دارد. برخی صفت‌ها در زبان فرانسه از جمله صفات ملکی در فارسی معادلی ندارند. از نظر نحوی، صفت‌ها در هر دوی این زبان‌ها دارای نقش وصفی و اسنادی‌اند؛ جز آنکه کاربرد خاصی از صفت، با عنوان صفت *apposé* در زبان فرانسه وجود دارد که زبان فارسی فاقد آن است. بیشتر صفت‌ها در هر دو زبان دارای معیارهای صوری برای شناخت آسان‌اند.

واژه‌های کلیدی: صفت، ساختار، وابسته اسم، نقش وصفی، نقش اسنادی.

* تلفن: ۰۵۱-۳۸۷۹۶۸۲۹۸-۹۸+، دورنگار: ۰۵۱-۳۸۷۹۶۸۲۹-۹۸+، E-mail: pahlavan@um.ac.ir

** تلفن: ۰۴۱-۳۴۲۳۰۳۲۳-۹۸+، دورنگار: ۰۴۱-۳۴۲۳۰۳۲۳-۹۸+، Email: h.ra392@gmail.com

مقدمه

برای شناساندن اسم در زبان از صفت یاری می‌گیریم. دست‌نویسان، صفت را جز یکی از عنصرهای دستوری زبان فارسی برشمرده‌اند. زبان‌ها دارای گونه‌های متفاوتی از صفت‌اند که ساختار هر کدام متفاوت از صفت‌ها در دیگر زبان‌هاست. در تعریف صفت چنین می‌خوانیم؛ «کلمه‌ای است که به اسم افزوده می‌شود تا حالت و چگونگی آن را بیان نماید» (ناتل خانلری ۱۵۵) و نکته دیگر اینکه «همیشه همراه اسم یا ضمیری به کار می‌رود و به نوعی آن را مشخص می‌سازد» (ارژنگ‌آء). آنچه از این تعریف فهمیده می‌شود، این است که صفت جز وابسته‌های اسم به شمار می‌آید و آن را توصیف می‌کند و بدون اسم نمی‌توان برای آن هویتی مستقل در نظر گرفت؛ مگر اینکه به جای اسم بنشیند و همان نقشی را برعهده بگیرد که اسم در جمله برعهده دارد. توجه به دو مثال زیر نکته گفته شده را روشن‌تر می‌سازد:

(۱) معشوق خوبروی همواره در ادبیات فارسی ستایش شده است.

(۲) خوبرویان جهان رحم ندارد دلشان.

در جمله نخست واژه «خوبروی» به عنوان صفت برای معشوق به کار رفته و وابسته پسین آن به شمار می‌آید. در جمله دوم همین واژه (البته به صورت جمع) در جایگاه نحوی اسم، نقشی ایفا می‌کند و فاعل جمله محسوب می‌شود. علت جمع بسته شدن آن نیز همین نکته است. وابسته بودن صفت به اسم موجب آن شده است که برخی دست‌نویسان صفت را از اجزا اسم بدانند و آن را جدا و مستقل در نظر نگیرند. به هر روی صفت در بیشتر زبان‌ها، از جمله فارسی دارای معیارهایی است برای تشخیص و به طور عمده بنابر نهاده‌های ساختارهای مشمول قواعد خاص خود است. در زبان فرانسوی نیز صفت گونه‌هایی دارد و به طور عمده به عنوان وابسته پسین اسم قرار می‌گیرد. هر چند صفت‌های پیشین را نیز می‌توان در این زبان یافت. در ادامه نوشتار، پس از طرح مسئله و ارائه فرضیه و بیان روش پژوهش، پیشینه بررسی‌های انجام گرفته در زمینه صفت، ساختار و جایگاه آن در هر دو زبان بررسی شده، با به کارگیری بایسته‌های ساختارهای و نحوی برای بررسی ساختار و جایگاه صفت در این دو زبان همانندی‌ها و ناهمانندی‌های صفت در این دو زبان بیان خواهد شد.

بیان مسئله

بررسی مقایسه‌ای زبان‌ها و گزینش عنصرهای دستوری از هر زبان و تطبیق آن‌ها با یک زبان دیگر (تا جایی که ممکن است در زبان‌های خویشاوند) از موضوع‌های مورد علاقه

زبان‌شناسان بوده است. پیش از پیدایش علم زبان‌شناسی این بررسی‌ها به‌گستره‌ی واژه و ریشه‌ی واژگان محدود می‌شد. با گسترش بررسی‌های مقایسه‌ای برپایه‌ی اصل‌های بنیادین زبان‌شناسی، ساخت‌های زبانی و عنصرهای دستوری زبان‌ها بیشتر مورد توجه زبان‌شناسان قرار گرفتند. این بررسی‌ها هیچگاه از دو فایده خالی نبود: یکی گسترش بررسی‌های محض زبان‌شناختی و دیگری استفاده از این بررسی‌ها در گستره‌ی آموزش زبان‌ها به‌افراد دوزبانه.

پرسش پژوهش

آیا ساختار و نقش صفت در زبان‌های فارسی و فرانسه دارای همانندی دارند؟ چه تفاوت‌هایی در این زمینه وجود دارد؟ آیا ملاک‌های صوری زبان‌شناختی (در بررسی‌های ساختارزی و نحوی) می‌تواند در روشن‌تر ساختن این همانندی‌ها و ناهمانندی‌ها مؤثر باشد؟ این ملاک‌ها تا چه حد می‌توانند در یادگیری صفت به‌فارسی‌زبانانی که قصد یادگیری زبان فرانسه را دارند، مفید باشد؟

فرضیه

بررسی زبان‌شناختی درباره‌ی صفت و دقت در یافتن همانندی‌ها و تفاوت‌های آن در زبان‌های فارسی و فرانسه می‌تواند به روشن‌تر شدن و در نتیجه درک آسان آن در هر دو زبان بیانجامد.

روش پژوهش

در این بررسی که بر روش تحلیلی توصیفی استوار است، بیشتر با بررسی مقاله‌ها و کتاب‌های دستوری در هر دو زبان و دقت در مثال‌های ارائه شده، به بررسی مقایسه‌ای صفت در این دو زبان پرداخته شده است. در دسته‌بندی صفت‌ها در زبان فرانسوی به‌طور عمده به تقسیم‌بندی دلاتور و... (۲۰۰۴) نظر داشته‌ایم و درباره‌ی صفت‌های فارسی، پژوهش وفایی (۱۳۹۱ب) بیشتر مورد توجه بوده است. پژوهش حاضر در بررسی صفت در این دو زبان از هیچ نظریه‌ی زبان‌شناختی بهره نمی‌گیرد و تنها از مفاهیم عام این علم برای دسته‌بندی و مقایسه‌ی آن سود می‌جوید. معیارهای صوری زبان‌شناختی در دو گستره‌ی ساختارزه و نحو در درجه‌ی اول اهمیت قرار دارند. در این زمینه چهار معیار صوری زبان‌شناختی یعنی جنس دستوری، پیشین و پسین بودن، جامد و مشتق بودن و ساده و مرکب بودن به‌عنوان معیارهای ساختارزی بررسی

و واکاوی شده‌اند.

پیشینه موضوع

ارژنگ (۵) صفات را به ۶ نوع (بیانی، عددی، مبهم، پرسشی، تعجبی و اشاره‌ای) تقسیم کرده و هرکدام را به تفصیل بررسی کرده است. همچنین از نظر ساختمان، صفت‌ها را سه دسته می‌داند: ساده، مرکب و جمله‌وصفی. وحیدیان کامیار و عمرانی (۶۹) صفت را با عنوان وابسته‌پذیری که از ویژگی‌های اسم است؛ بررسی کرده و با تقسیم وابسته‌ها به پسین و پیشین، انواعی را برای آن قایل شده‌اند. از نظر ساختمان، آن را دارای چهار دسته ساده، مرکب، مشتق و مشتق مرکب دانسته‌اند. ماهوتیان (۲۴۵) در بخش مجزایی گروه صفتی را بررسی کرده و در بخشی جداگانه با عنوان تصریف صفت، همان تقسیم‌بندی اسنادی و وصفی را عنوان کرده و درباره‌ی درجه‌های صفت به صفت‌های مشدد، وافر و ملایم اشاره کرده است. فرشیدورد (۱۶۳) صفت را به لحاظ معنی به چهار دسته بیانی، عددی، اشاره و مبهم تقسیم می‌کند. از نظر موصوف آن را به دو دسته بی‌واسطه و بواسطه [همان اسنادی و وصفی] تقسیم کرده است. از نظر درجه، آن را چهار نوع می‌داند (آزاد، ضعیف، متوسط و قوی) و از نظر مقایسه، چهار نوع مطلق، برابر، تفضیلی و عالی را برمی‌شمارد که به نظر می‌رسد تقسیم‌بندی وی بیشتر متأثر از دستور زبان فرانسه باشد.

ناتل خانلری (۱۷۹ تا ۱۸۳) در دسته‌بندی صفت به معیار معنا توجه کرده و آن را بر پنج نوع توصیفی، عددی، اشاره‌ای، پرسشی و مبهم تقسیم کرده است، نوبهار (۱۴۲) ضمن بحث مفصل درباره‌ی صفت، از حیث تقدم و تأخر آن را به دو دسته پسین و پیشین تقسیم کرده و از حیث مفهوم، انواع اشاره‌ای، پرسشی، تعجبی، شمارشی، مبهم و بیانی (توضیحی) را ذکر کرده است. از حیث اشتقاق (یا به لحاظ ساختوازی) صفت را به دو دسته مشتق و جامد تقسیم‌بندی کرده و از حیث ساختمان نیز آن را ساده، مرکب، پسوندی، پیشوندی و پیوندی دانسته است. در زمینه نقش صفت نیز از دو عنوان صفت صرفی (صفت وابسته) و صفت نحوی (صفت اسمی) یاد کرده و با ارائه مثال‌هایی صفت جانشین اسم را واکاوی کرده است. احمدی گیوی و انوری (۱۱۰) بخشی از کتاب دستور زبان را به صفت اختصاص داده، همان انواع شش‌گانه را که پیش از این نام بردیم؛ برای صفت قایل شده‌اند. از لحاظ ساختمان نیز سه دسته ساده، مرکب، گروه صفتی را برای صفت در نظر گرفته‌اند. وفایی (۱۳۹۱، ب، ۱۹۰) صفت را از حیث تقدم و تأخر بر موصوف دو نوع دانسته است: پیشین و پسین. و شش نوع (شمارشی، شمارشی ترتیبی با

پسوند ^۱ مین، مبهم، تعجبی، پرسشی و اشاره) را جز صفت‌های پیشین و شش نوع (بیانی ساده، فاعلی، مفعولی، نسبی، لیاقت، شمارشی ترتیبی با پسوند ^۲ م) را برای صفت‌های پسین معتبر می‌داند. همچنین وفایی (۱۳۹۱، ب، ۶۸ تا ۷۳) صفت را از چهار جهت قابل بررسی می‌داند: الف) مشتق یا جامد بودن؛ ب) ساختمان؛ پ) سنجش و مقایسه؛ ت) پیشین و پسین بودن.

دستورزبان‌هایی که به زبان فارسی درباره دستورزبان فرانسه نوشته شده‌اند و همچنین دستورزبان‌هایی که فرانسویان نگاشته‌اند؛ صفت را در این زبان بررسی کرده‌اند. آذری نجف آباد (۲۵۲) صفت در زبان فرانسه را جز وابسته‌های گروه اسمی دانسته و گونه‌هایی را برای آن برشمرده است. وی از صفت وصفی و اسنادی با عنوان صفت اسم نشینه (épithète) و فعل نشینه یاد می‌کند و مثال‌های زیر را ارائه می‌دهد:

3) Un conducteur prudent

4) Un beau château

5) Le conducteur est prudent.

دلاطور و... (۹۵) در دستورزبان خود در آغاز صفت‌های کیفی (qualificatif) و شمارشی (numéral) را بررسی کرده و سپس در فصلی دیگر اشاره‌گرها (démonstratifs) را به همراه ضمیرها بررسی کرده‌اند. گرویس و گوس (۷۱۵) نخست صفت‌های مربوط به رنگ‌ها را بررسی کرده؛ سپس درجه‌های صفت را نام برده‌اند. همچنین بخشی از کتاب خودشان را به بررسی صفت‌های نامدرج (sans degré) اختصاص داده‌اند. در ادامه مقاله ضمن تقسیم‌بندی صفت به لحاظ ساختوازی و با توجه به جایگاه (نقش) آن در جمله مقایسه‌ای بین صفات این دو زبان انجام خواهیم داد.

بحث و بررسی

از معیارهای ساختوازی و نحوی می‌توان برای تشخیص صفت در هر دو زبان استفاده کرد. باید عنوان کرد که در فارسی اغلب مرز دقیق و قاطعی بین صفت و قید نمی‌توان تشخیص داد. در زبان فرانسه نیز گاهی صفات در نقش اسم و قید عمل می‌کنند که در ادامه مثال‌هایی ارائه خواهد شد.

معیارهای ساختواژی

در بیشتر زبان‌ها می‌توان از معیارهای ساختواژی برای شناخت و دسته‌بندی صفت‌ها بهره جست. زبان فارسی و فرانسه نیز جز زبان‌هایی محسوب می‌شوند که معیارهای ساختواژی در شناخت ساختار صفت‌ها می‌توانند کاربرد داشته باشند. چهار معیار را برای بررسی مقایسه‌ای صفت در این دو زبان مطرح کرده‌ایم که در ادامه با ارائه مثال‌هایی چند از دو زبان توضیح داده خواهند شد.

جنس دستوری

زبان فارسی فاقد جنس دستوری است. در زبان فرانسه از جنس دستوری مذکر (masculin) و مؤنث (féminin) برای دسته‌بندی اسم‌ها بهره گرفته می‌شود. فعل‌ها و صفت‌ها هم باید به لحاظ جنس تطابق داشته باشند:

6) Une chemise propre

7) Un homme seul

8) Il/Elle est étudiant (e).

از آنجایی که بحث جنس دستوری در زبان فارسی وجود ندارد و جز در برخی عبارتهای وارد شده از زبان عربی (که از بحث ما خارج است) این سازگاری دیده نمی‌شود؛ اطلاع کلام در این باره روا نیست.

پیشین و پسین بودن

یکی از معیارهای ساختواژی مهم در زمینه تعیین جایگاه صفت و دسته‌بندی آن را می‌توان معیار پیشین و پسین بودن صفت دانست. به عبارت بهتر، آیا صفت در زبان‌های فارسی و فرانسه پیش از اسم قرار می‌گیرد یا پس از آن؟ چه صفت‌هایی پسین‌اند و چه صفت‌هایی پیشین؟ نخست باید توجه داشته باشیم که در بیشتر زبان‌های شاخه رومیایی هند و اروپایی صفت در جایگاه پس اسمی قرار می‌گیرد (گلفام، ۳۴). زبان فرانسه و فارسی نیز جز این زبان‌ها به شمار می‌روند. به عبارت دیگر صفت در زبان‌های فارسی و فرانسه به‌طور معمول پس از اسم قرار می‌گیرد و اسم پیش از خود را توصیف می‌کند:

9) Un homme dangereux

(۱۰) یک مرد خطرناک

این حکم حالت غالب دارد و برخی استثناها در هر دو زبان می‌توان یافت که در آن‌ها چنین حالتی رعایت نشده‌است. بنابراین صفت‌های بیانی در بیشتر موارد در زبان‌های فارسی و فرانسه، پس از اسم واقع می‌شوند. در زبان فرانسه صفت‌هایی نیز وجود دارد که جایگاه پیش از اسم را اشغال می‌کنند. صفات *jeune, haut, gros, grand, dernier, court, bon, beau, petit, mauvais, long, joli, vieux* عمده‌ترین صفت‌هایی‌اند که پیش از اسم می‌آیند و کاربرد آن‌ها پس از اسم موجب شکل‌گرفتن سازه‌های صفتی غیردستوری می‌شود (علامت ستاره نشانه غیردستوری بودن این سازه اسمی است):

11) *Un livre bon

افزون بر این، برخی صفت‌ها در این زبان، برحسب اینکه پیش از اسم قرارگیرند یا پس از آن، تفاوت معنایی پیدا می‌کنند:

12) Une femme seule

13) Une seule réponse

چنانکه می‌بینیم، صفت *seule* برحسب اینکه پس از اسم بیاید یا پیش از آن، به دو معنای متفاوت (تنها و فقط) به کار می‌رود. بنابراین می‌توان نتیجه گرفت، زمانی که در زبان فرانسه این صفت پیش از اسم قرار می‌گیرد بیشتر به قید نزدیک شده و به‌طور عمده نمی‌توان تمایز دقیقی بین آن‌ها برقرار کرد. همین حالت درباره برخی صفت‌های زبان فارسی نیز صادق است:

(۱۴) خوب کتابی است.

(۱۵) بیچاره پدرت.

در این باره واژه «خوب» که خود صفت بیانی است؛ پیش از اسم قرارگرفته و از لحاظ مفهوم بیشتر به قید می‌ماند. همچنین نوعی تأکید و تشدید که نشانگر برجسته‌شدن ارزش عاطفی صفت در مقایسه با کاربرد عادی آن است در این حالت به چشم می‌خورد (البرزی ۹).

از میان صفت‌های دیگری که در این دو زبان پیش از اسم قرار می‌گیرند، می‌توان از صفت‌های اشاره نام‌برد. در زبان فارسی واژه‌هایی نظیر «این»، «آن»، «چنین»، «چنان»، «همین»، و «همان» را جز صفت‌های اشاره برمی‌شماریم که امکان قرارگرفتن وابسته دیگری پیش از آن‌ها وجود ندارد (وحیدیان کامیار و عمرانی، ۷۰). این نوع صفت جز وابسته‌های پیشین اسم محسوب می‌شود و در واقع دورترین وابسته به‌هسته گروه اسمی‌اند. در زبان فارسی این صفت‌ها جمع بسته نمی‌شوند. زمانی می‌توان آن‌ها را جمع بست که جانشین اسم شده باشند:

(۱۶) این درخت

۱۷) این‌ها (صفت اشاره جانشین اسم)

۱۸) آن درخت‌ها

در زبان فرانسه نیز صفت‌های اشاره (adjectifs démonstratifs) که ce(cet) و cette برای مفرد مذکر و مؤنث و ces هم برای جمع مذکر و هم جمع مؤنث به کار می‌روند؛ پیش از اسامی برای اشاره قرار می‌گیرند. مهم‌ترین تفاوت در این زمینه بحث سازگاری به‌لحاظ جنس دستوری (و البته شمار) است. به‌مثال‌های زیر توجه کنید:

19) Cette valise est lourde.

20) Ces reptiles devaient mesurer 14 mètres de long.

صفت‌های پرسشی نیز در هر دو زبان جایگاه پیش از اسم را پر می‌کنند. در زبان فارسی صفت‌هایی نظیر «چه»، «چندمین»، «چند»، «کدام» و البته «کدامین» جز صفت‌های پرسشی‌اند که همواره پیش از اسم می‌آیند و از تعداد یا نوع اسم پس از خود پرسش می‌کنند:

۲۱) چند روز مسافرت رفته بودید؟

۲۲) کدام کتاب را به‌من امانت داده بودید؟

در زبان فرانسه صفت‌های پرسشی (adjectifs interrogatifs) همین نقش را برعهده دارند و همواره پیش از اسم می‌آیند. به‌لحاظ شمار و جنس، با اسم پس از خود مطابقت دارند. این صفت‌ها عبارتند از: quel, quelle, برای اسم‌های مفرد (مذکر و مؤنث) و quels, quelles برای اسم‌های جمع (مذکر و مؤنث):

23) Quel sport est-ce que vous pratiquez?

24) Quels couleurs préférez-vous?

همین صفت‌ها در زبان فرانسه به عنوان صفت‌های تعجبی (adjectifs exclamatifs) نیز به کار می‌روند و در شمار و جنس مطابقت دارند. جز اینکه دیگر پرسشی در کار نیست و به‌جای علامت سؤال در پایان جمله یا سازه، علامت تعجب گذاشته می‌شود:

25) Quelles jolies fleurs!

در زبان فارسی نیز صفت‌های تعجبی «چه» و «عجب» جایگاه پیش از اسم را به‌خود اختصاص می‌دهند:

۲۶) چه خانه‌ای!

۲۷) چه حرفی زد!

صفت‌های مبهم در زبان فارسی به‌واژه‌هایی نظیر «هر»، «هیچ»، «همه»، «فلان»، «کمی»،

«دیگر» و... گفته می‌شود که ناگزیر پیش از اسم قرار می‌گیرند:

۲۸) هرکاری دلت می‌خواهد بکن!

در زبان فرانسه واژه‌هایی نظیر *rien, personne, chacun(e), aucun(e)* جز ضمیرهای مبهم‌اند (*pronoms indéfinis*) و صفت محسوب نمی‌شوند. بنابراین جز وابسته‌های اسمی قرار نمی‌گیرند.

صفت‌های ملکی (*adjectifs possessifs*) عکس همین حالت را در زبان فارسی دارند. در زبان فرانسه واژه‌هایی نظیر *mon, ma, mes* و... جز ضمیرها نیستند؛ بلکه به‌عنوان صفت‌های ملکی پیش از اسم قرار می‌گیرند و حالت مالکیت را برای اسم پس از خود توصیف می‌کنند:

29) *Mon autre sœur*

30) *Est-ce que tes voisins ont vendu leur voiture?*

در زبان فارسی، ضمیرهای متصل و منفصل معادل صفت‌های ملکی می‌توانند باشند که در حالت اضافه، بیانگر مفهوم مالکیت‌اند:

۳۱) همسایه‌مان

۳۲) کتاب من

صفت‌های شمارشی در هر دو زبان وجود دارند و برخی از آن‌ها پیش و برخی دیگر پس از اسم قرار می‌گیرند. در زبان فارسی صفت‌های شمارشی را به دو نوع کلی اصلی و ترتیبی می‌توان تقسیم‌بندی کرد (وحیدیان کامیار و عمرانی ۷۰). صفت‌های ترتیبی را می‌توان به دو نوع بخش کرد: نوع اول صفت‌هایی که پسوند «م» می‌گیرند و نوع دوم صفت‌هایی که پسوند «مین» به آن‌ها می‌چسبند. از میان این صفت‌ها تنها صفت شمارشی ترتیبی پس از اسم قرار می‌گیرد. در زبان فرانسه نیز صفت‌های شمارشی (*adjectifs numériques*) به دو دسته شمارشی اصلی (*adjectif numéral cardinal*) که همان اعداد اصلی‌اند و شمارشی ترتیبی (*adjectif numéral ordinal*) که بیانگر ترتیب‌اند؛ تقسیم می‌شوند:

33) *J'ai trois sœurs et deux frères.*

34) *C'était la troisième fois qu'il venait à Paris.*

با مقایسه این صفت در دو زبان، درمی‌یابیم که در زبان فارسی صفت‌های شمارشی از زمره صفت‌های پسین و پیشین جای دارند (نوبهار ۱۴۷)؛ چرا که صفت شمارشی اصلی و شمارشی ترتیبی با پسوند «مین» پیش از اسم و صفت‌های شمارشی ترتیبی با پسوند «م» پس از اسم واقع می‌شوند. در زبان فرانسه نیز صفت‌های شمارشی اصلی و ترتیبی همین حالت را دارند.

زیرا پیش از اسم قرار می‌گیرند. از این رو می‌توان گفت که صفت‌های شمارشی زبان فرانسه نیز جز وابسته‌های پیشین اسم‌اند.

صفت‌های تفضیلی نیز در زبان فارسی پیش از اسم واقع می‌شوند. بنابراین جز وابسته‌های پیشین اسم‌اند:

۳۵) میز بزرگ‌تر

در زبان فرانسه ساختار صفت تفضیلی (adjectif comparatif) اندکی متفاوت است. در این زبان سنجشی برای بیشتری، کمتری یا برابری وجود دارد. یعنی می‌توان گفت: کمتر بزرگ، بیشتر بزرگ، یا همان قدر بزرگ:

36) Françoise a habité à Paris plus longtemps que moi.

37) C'est moins cher qu'il ne pense.

38) Il n'est pas aussi compétent qu'il le dit.

39) Il joue mieux au tennis que moi.

همانگونه که می‌بینیم، ساختار صفت تفضیلی در زبان فرانسه پیچیده‌تر از زبان فارسی است. به‌طور دقیق نمی‌توان جایگاه آن را معین کرد. اگر اسمی را در نظر بگیریم که ساختار تفضیلی به آن بر می‌گردد؛ می‌توان صفت تفضیلی را هم پیشین و هم پسین دانست. دقت در مثال‌های ۴۱ و ۴۲ این نکته را روشن می‌سازد. صفت‌های عالی در زبان فارسی پیش از اسم ظاهر می‌شوند:

۴۰) بزرگترین میز

در زبان فرانسه هم جایگاه پسین دارند و هم جایگاه پیشین. به‌مثال‌های زیر توجه کنید:

41) Le Louvre est le plus grand musée de France.

42) Voici le restaurant le moins cher du quartier.

باید توجه داشت که جایگاه صفت عالی، وابسته به جایگاه صفت به‌کاررفته در ساختار آن است. به‌طوری که می‌توانیم آن را پس از اسم نیز قراردسیم (دلاتور و... ۳۰۰). پس جمله شماره ۴۲ را می‌توان به‌شکل زیر نیز بیان کرد:

43) Le Louvre est le musée le plus grand de France.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که جایگاه پسین و پیشین بودن صفت عالی در زبان فرانسه اختیاری است. جدول شماره (۱) می‌تواند خلاصه‌ای باشد از مطالبی که در زمینه پیشین و پسین بودن گفته شد.

جدول شماره (۱): مقایسه صفت در زبان فارسی و فرانسه (پسین یا پیشین بودن)

ردیف	نوع صفت	زبان فارسی	زبان فرانسه	نشانه‌های صوری برای تشخیص
۱	بیانی	پسین / پیشین	پسین / پیشین	*
۲	اشاره	پیشین	پیشین	-
۳	پرسشی	پیشین	پیشین	-
۴	تعجبی	پیشین	پشین	-
۵	مبهم	پیشین	-	-
۶	ملکی	-	پیشین	-
۷	شمارشی	پیشین / پسین	پیشین / پسین	*
۸	تفضیلی	پسین	متغیر	*
۹	عالی	پیشین	پسین / پیشین	*

جامد و مشتق بودن

بحث جامد و مشتق بودن صفت در زبان فارسی بیشتر از زبان فرانسه مطمح نظر است. در زبان فارسی، صفت از حیث اشتقاق، شامل دو نوع جامد و مشتق است. صفت‌های غیربیانی (یعنی صفت‌های عالی، تفضیلی، اشاره، پرسشی، تعجبی و شمارشی) در زبان فارسی همگی جامدند (نوبهار ۱۵۲). صفت‌های بیانی می‌توانند جامد و مشتق باشند.

صفت‌های مشتق در زبان فارسی شامل صفت‌های فاعلی، مفعولی، لیاقت و نسبی‌اند. در زبان فرانسه برخی صفت‌ها، از فعل مشتق می‌شوند و دیگر صفت‌ها را می‌توان صفاتی دانست که از فعل گرفته نشده‌اند. اسم‌فاعل (participe présent) و اسم‌مفعول (participe passé) از جمله این صفت‌های مشتق‌اند:

- 44) Le soleil couchant
- 45) Paul habitant près de Paris.
- 46) Une porte ouverte
- 47) Elle a parlé.
- 48) Une jupe plissée.

باید توجه داشت که در زبان فرانسه اسم مفعول همانند صفت‌ها به کار گرفته می‌شود (دلالتور و...۱۰۲). بنابراین هم در زبان فارسی و هم در زبان فرانسه صفت‌های مشتق به دلیل اشتقاقی بودن، دارای نشانه‌های صوری برای تشخیص آسانند.

ساده و مرکب بودن

دستورنویسان درباره ساده و مرکب بودن صفت‌ها در زبان فارسی، آرای متفاوتی دارند. برخی چهار نوع ساده، مرکب، مشتق، مشتق-مرکب را برای آن در نظر گرفته‌اند (وحیدیان کامیار ۸۰ و ۸۱)؛ و برخی دیگر انواعی چون پسوندی، پیشوندی، عبارات وصفی و... را نیز از حیث ساختمان صفت برشمرده‌اند (نوبهار ۱۵۷ تا ۱۶۰). صفت‌های ساده هم در زبان فارسی و هم در زبان فرانسه وجود دارند. به لحاظ ساختار، در ساختمان صفت ساده، هیچ تکواژ اشتقاقی به کار نرفته است. مانند مثال‌های زیر:

۴۹) نرم/سیاه/سفید/خوب.

50) blanc/gentil/fort/gris

در ساختمان صفت مشتق، می‌توان یک تکواژ وابسته مشاهده کرد:

۵۱) بلاعوض/مهربان/ توانا/ آشفته.

52) donnant/mangeant/donné/tombé

صفات مرکب صفت‌هایی‌اند که از دو یا چند تکواژ وابسته و یا آزاد ساخته شوند:

۵۳) چهارگوش/ سفید رو/ روشن فکر/ دل نازک.

در زبان فرانسه صفت‌های مرکب (adjectifs composés) می‌توانند به شکل‌های زیر ظاهر شوند که در جدول نشان داده شده‌اند (دیهم ۱۱۱):

جدول شماره (۲): صفت‌های مرکب در زبان فرانسه

نوع صفت مرکب	مثال
adjectif+ adjectif	aigre-deux
adverbe +adjectif	clairvoyant
adverbe+ participe	bien-pensant

همچنین در ساختار صفت‌های مرکب زبان فرانسه می‌توان حرف اضافه (préposition) نیز

دید:

54) Des attaques sous-marines

گاهی نیز دو صفت که بیانگر رنگ‌اند؛ در کنار هم قرار گرفته و یک اسم را توصیف می‌کنند:

55) Un pantalon gris bleu

که در فارسی کاربرد آن به این گونه دیده می‌شود:
(۵۶) سواری بنز سفید یخچالی.

معیار نحوی

چنانکه پیش از این گفته شد؛ اغلب مرز دقیقی بین صفت و برخی مقوله‌های دیگر نظیر اسم و قید در زبان فارسی وجود ندارد. پیش از این مثال‌های چندی در این زمینه ارائه شد. گفتیم که در زبان فارسی صفت‌ها زمانی که در جایگاه اسم قرار بگیرند، می‌توانند مستقل بوده و نشانه‌های اسم نظیر نشانه جمع را بپذیرند. همچنین می‌گوییم که در زبان فارسی برخی واژه‌ها که قیدند؛ می‌توانند به جای صفت نیز به کار روند. (به مثال ۱۴ نگاه کنید). در زبان فرانسه نیز صفت‌ها می‌توانند به عنوان اسم نقش آفرینی کنند. این حکم به طور عمده درباره صفت رنگ (adjectif de couleur) صادق است:

57) Je prends le blanc/le jaune/le noir.

58) Le bleu est à la mode cet hiver.

این درست زمانی روی می‌دهد که اسم پیش از صفت به دلیل کوتاه شدن در گفتار حذف شود. بدیهی است درک چنین پاره‌گفتاری وابسته به بافت است و شنونده باید با توجه به بافت، منظور گوینده را بفهمد. در فارسی نیز همین حالت با اندکی تفاوت صادق است. در پاره‌گفتار (۵۹) به دلیل اینکه صفت در مقام اسم قرار گرفته و معادل اسم موصوفی است که صفتی بدان وابسته باشد؛ ارزش اسم را پیدا کرده و در نتیجه جمع بسته شده است:

(۵۹) این لباس‌ها رو ببین. سفیدهاش خیلی قشنگن.

توجه داشته باشیم که همانند جمله (۵۶) صفت بیان‌کننده رنگ، در جایگاه اسم ظاهر شده است. این عمل در گفتار در بیشتر زبان‌ها به دلیل صرف انرژی کمتر یا همان کوشش کمتر (به انگلیسی least effort) بسیار روی می‌دهد. همچنین از دیدگاه نحوی اگر به صفت و جایگاه آن در سازه صفتی و جمله دقت کنیم، درمی‌یابیم که صفت به لحاظ نحوی به دو گونه قابل تقسیم است: ۱) صفت وصفی (یا آنچه برخی دستورنویسان صفت نحوی، بی‌واسطه یا اسمی)

نامیده‌اند و ۲) صفت اسنادی (یا باواسطه، صرفی یا وابسته). به نظر می‌رسد بهتر این است که برای پرهیز از آشفتگی در معادل‌ها از دو نوع صفت با اسامی صفت «وصفی» و «اسنادی» یاد کنیم. صفت اسنادی صفتی است که به همراه فعل ربطی موصوف (یا همان اسم) را وصف می‌کند (فرشیدورد ۱۶۷). پس این صفات هم وابسته به اسم‌اند و هم وابسته به فعل ربطی در جمله:

(۶۰) جلد کتاب کهنه است.



در زبان فرانسه نیز صفت اسنادی (adjectif attribut) همین نقش را برعهده می‌گیرد و در کنار فعل ربطی و فعل‌های دیگری می‌آید که هم‌ارزش فعل ربطی être باشند (آذری نجف‌آباد ۲۵۲):

61) Le conducteur reste prudent.

صفت‌های وصفی همان صفت‌هایی‌اند که پیش از این در چندین مثال از زبان فارسی و فرانسه بررسی کردیم. این گونه صفت‌ها در هر دو زبان در جایگاه پس از اسم یا پیش از اسم قرار می‌گیرند. در زبان فرانسه از صفت‌های وصفی که پس از اسم قرار گرفته باشند با عنوان postposé (پس‌اسمی) و از صفت‌هایی که پیش از اسم قرار می‌گیرند با نام صفت antéposé (پیش‌اسمی) یاد می‌شود. نوعی دیگر از صفت در زبان فرانسه وجود دارد که با عنوان صفت apposé (دورنشین) شناخته می‌شود. این گونه صفت در متن جمله به شکل برجسته نوشته شده؛ با ویرگول از دیگر اجزای جمله یا سازه جدا می‌شود. این صفت معادلی در زبان فارسی ندارد:

62) Fatigué, tu as quand même décidé de sortir.

63) Le conducteur prudent, ralentit.

64) Désespéré, Léon sortit de chez elle.

ارزش این صفت مانند صفت وصفی است (همان: ۲۵۹). اگرچه این صفت گاهی از فاعل جمله در جایگاه دورتری قرار می‌گیرد؛ اما توصیف‌کننده آن است. بیشتر وقت‌ها ارزش قیدی دارد؛ بنابراین می‌توان جمله (۶۲) را برای مثال به صورت زیر به فارسی بیان کرد:

(۶۵) خسته بودی، [اما] تصمیم گرفتی بروی.

نتیجه‌گیری

بررسی مقایسه‌ای صفت در زبان‌های فارسی و فرانسه نشانگر آن است که این عنصر دستوری در دو زبان، در بیشتر موارد به هم شباهت دارد. در حالت کلی در هر دو زبان صفت پس از اسم قرار می‌گیرد و در موارد استثنا بر اسم پیشی می‌گیرد و معنای جدیدی را می‌رساند. غیر از صفت‌های بیانی دیگر صفت‌ها (پرسشی، تعجبی، عالی، تفضیلی، اشاره و شمارشی) پیش از اسم قرار می‌گیرند. هرچند جایگاه برخی از آن‌ها پس از اسم است. زبان فارسی، فاقد صفت‌های ملکی به آن شکلی است که در فرانسه یافت می‌شود. همچنین ضمیرهای مبهم در زبان فرانسه را می‌توان معادل صفت‌های مبهم در فارسی دانست. به‌لحاظ نحوی، دو نقش وصفی و اسنادی در هر دو زبان وجود دارد. زبان فرانسه علاوه بر این دو گونه، دارای صفت *apposé* است که جدای از سایر اجزای جمله یا سازه قرار می‌گیرد و به‌حالت برجسته نگاشته می‌شود و با ویرگول از دیگر سازه‌ها جدا می‌شود. این صفت ارزش قیدی نیز می‌تواند داشته باشد. درک تفاوت‌های صفت در هر دو زبان می‌تواند برای یادگیری سریع و آسان‌تر آن به‌ویژه در مراحل اولیه یادگیری زبان‌هایی چون فرانسوی به‌کار آید. چرا که بررسی‌های مقایسه‌ای در زبان‌شناسی معیارهای صوری را برای بررسی تفاوت‌ها و شباهت‌های ساختاری زبان‌ها ارائه می‌دهد و همین معیارهای صوری به‌ساده شدن درک مفهوم عنصرهای دستوری یاری می‌رساند. به‌لحاظ نظری، انجام چنین پژوهش‌هایی در پیشبرد بررسی‌های محض مقایسه‌ای بین زبان‌ها، اهمیت فراوانی دارد.

References

- Delatour, Y. et al (2004). *Nouvelle grammaire du français, cours de civilisation française de la Sorbonne*, Paris: Hachette.
- Deyhim, Guiti (2000). *Linguistique française*, Téhéran: Presses Universitaires d'Iran.
- Grevis, Maurice & Goosse, André (2008). *Le bon usage, grammaire française*, Bruxelles: Duculot.

آذری نجف آباد، الله‌وردی. (۱۳۸۴). گرامر جامع زبان فرانسه. قم: اندیشه سبز.

احمدی گیوی، حسن. و انوری، حسن. (۱۳۹۰). دستور زبان فارسی (۱). تهران: انتشارات فاطمی.

ارژنگ، غلامرضا. (۱۳۵۰). «صفت و نقش دستوری آن در زبان فارسی». *زبان و ادب*. شماره هفتاد و هفت. صفحات ۱-۲۸.

ارژنگ، غلامرضا. (۱۳۸۱). *دستور زبان فارسی امروز*. تهران: انتشارات قطره.

البرزی ورکی، پرویز. (۱۳۸۲). «بررسی و مقایسه‌ی صفت در زبان فارسی و آلمانی». *پژوهش زبان‌های خارجی*. شماره چهاردهم. صفحات ۳-۱۴.

فرشیدورد، خسرو. (۱۳۸۸). *دستور مختصر امروز برپایه زبان‌شناسی جدید*. تهران: انتشارات سخن.

گلفام، ارسلان. (۱۳۹۰). *اصول دستور زبان*. تهران: انتشارات سمت.

ماهوتیان، شهرزاد. (۱۳۸۲). *دستور زبان فارسی از دیدگاه رده‌شناسی*. ترجمه مهدی سمائی. تهران: نشر مرکز.

ناتل خانلری، پرویز. (۱۳۸۸). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات توس.

نوبهار، مهرانگیز. (۱۳۸۹). *دستور کاربردی زبان فارسی*. تهران: انتشارات رهنما.

وفایی، عباسعلی. (۱۳۹۱ الف). *دستور تطبیقی فارسی-عربی*. تهران: انتشارات سخن.

--- (۱۳۹۱ ب). *دستور زبان فارسی*. تهران: انتشارات سمت.

وحیدیان کامیار، تقی. و عمرانی، غلامرضا. (۱۳۸۲). *دستور زبان فارسی (۱)*. تهران: انتشارات سمت.